

## مفهوم واقعی نژاد

نژاد از جمله واژه‌هایی است که در سالهای اخیر با تحولات علمی و اجتماعی مفهوم واقعی خود را از دست داده و بصورت‌های مختلفی تعبیر و تفسیر گردیده است. بطوری که امروز هر يك از علمای زیست‌شناسی و علم الاجتماع و مردم‌شناسی و تاریخ آن را بصورتی تعریف میکنند و از همه این‌ها گذشته سیاستمداران که کمتر از دیگران پابند اصول مسلم علمی میباشند آن را بطریقی کاملاً قراردادی که هدف و منظور خاص آنان را تأمین میسازد توصیف میکنند.

همین اختلاف نظر شدید در باره مفهوم واقعی نژاد قسمت علوم اجتماعی او نسکور را بران داشت که با استفاده از عقاید و افکار متخصصین و علمای طراز اول کشورهای عضو این سازمان تعریف جامع و علمی و قابل قبولی برای واژه نژاد تدوین نمایند. بدین منظور کمیسیون مخصوصی مرکب از مردم‌شناسان معروف دنیا تحت ریاست دکتر الفرد مترو Dr. A. Mettraux دانشمند معروف فرانسوی مأموریت یافت که تعریف مورد نظر را تدوین و تنظیم نماید.

این کمیسیون پس از جلسات مکرر موفق شد در حدود يك سال قبل بیانیه موقت و مقدماتی در باره موضوع مأموریت خود فراهم آورد تا در چهارمین کنفرانس بین‌المللی مردم‌شناسی که در ماه سپتامبر ۱۹۵۲ در وین منعقد میگردد مورد بحث قرار گیرد و تصمیم نهائی در خصوص آن اتخاذ شود.

این بیانیه اخیراً از طرف کمیسیون مزبور در مجلات مردم‌شناسی کشورهای مختلف جهان منتشر شده و از متخصصین فن درخواست شده است که نظریات خود را درباره آن اظهار نمایند تا اگر نقصی در آن وجود داشته باشد مرتفع گردد.

اینک ترجمه بیانیه مزبور که در ۱۹۵۲م تنظیم شده است عیناً درج میشود:

۱- بطور کلی علماء متفقاً معتقدند که کلیه مردم امروزی روی زمین از يك نوع موجود دوپا که Homo Sadien نامیده شده سرچشمه گرفته و از يك نسل مشترك تحول یافته‌اند و اختلاف نظری که در میان علماء وجود دارد فقط در باره چگونگی و کیفیت زمانی تحول گروه‌های انسانی از این نسل مشترك است.

در نظر مردم‌شناسان مفهوم نژاد تنها يك وسیله طبقه‌بندی است که از نظر حیوان‌شناسی شامل کلیه گروه‌های انسانی میشود و علاوه بر این مطالعه امر تحول و تکوین را آسان میسازد و بنابراین از نظر مردم‌شناسی اصطلاح نژاد بر گروه‌هایی از انسان که دارای مشخصات بدنی مسلم و قابل توارث باشند اطلاق میشود. در روی زمین بسیاری از مردم را میتوان با توجه بساین تعریف طبقه‌بندی نمود، ولی باید دانست که سوانح تاریخی و اختلاط فوق‌العاده بین گروه‌های مختلف انسانی جمعیت‌هایی بوجود آورده که باسانی‌تن به طبقه‌بندی نژادی باین صورت نمیدهند.

قسمتی از اختلافات بدنی موجود بین گروه‌های انسانی نتیجه اختلاف در استعداد توارث

و قسمت دیگر معلول عوامل محیطی است که در آن رشد یافته اند و در اغلب موارد در دو نوع اختلاف بدنی در میان افراد مشاهده میشود.

بنابر تحقیقاتی که بوسیله علمای ژنتیک بعمل آمده اختلافات توارثی انسانی بسبب و علت بوجود میآید. از طرفی ترکیب ژنتیک جمعیت های مجزا در نتیجه انتخاب طبیعی Selection و تغییرات اتفاقی Mutation در مواردی که موجب عمل توارث میباشند genes در حال تغییر تدریجی است و از طرف دیگر اختلاط در اثر ازدواج دائماً باعث ازدیاد و تشدید این تغییر میشود و جمعیت های مخلوطی که مجز میشوند هم بنوبه خود تحت تأثیر همین تغییرات قرار گرفته و باعث بروز تغییرات زیادتری میگرددند. نژادهای فعلی بشر در هر زمان بخصوص نتیجه کلی این عوامل در نوع انسانی میباشد و بنا بر این مشخصات در مورد هر گروه ممکن است منطبقاً نسبت به هدف علمی مورد نظر تغییر یابد.

۳- گروه های ملی و مذهبی و جغرافیایی و زبانی و فرهنگی با گروه های نژادی کمتر مطابقت میکنند و بین مشخصات فرهنگی این گروه ها هرگز رابطه محسوسی با مشخصات نژادی وجود ندارد. بنا بر این امر یکائی ها یا آلمان ها و فرانسویها و ایرانی ها و خلاصه هیچ ملتی را نمیتوان يك نژاد دانست. همچنین مسلمانان یا قوم یهود و عیسویان نژاد های مختلفی محسوب نمیشوند هم چنانکه انگلیسی زبانان یا ترک زبانان را نمیتوان نژادهای مستقلی دانست. اطلاق اصطلاح نژاد بر این قبیل گروه ها اشتباه بزرگی است که متأسفانه خیلی از اشخاص مرتکب آن میشوند.

۴- مردم شناسان نژادهای بشری را بطریق مختلفی تقسیم بندی کرده اند و بیشتر آنها در تقسیم بندی قسمت اعظم ساکنین کره زمین بسه گروه عمده موافقت دارند. این طبقه بندی هرگز بر اساس يك ملاک یا مأخذ معین صورت نمیگیرد، مثلاً تنهاریک پوست هرگز معرف و مشخص يك گروه از گروه دیگر واقع نمیشود. از این گذشته اختلافات ساختمان جسمانی که معرف و مشخص گروه های عمده میباشد تا آنجائی که تحلیل و مطالعه آن مامقدور است بهیچوجه فکر غلطی را که موجب فرض برتری يك گروه دیگر شده است تأیید نمیکند و بنا بر این هیچ گروهی را نمیتوان بالاتر یا پست تر از دسته دیگر دانست.

بطور کلی از روی مشخصات جسمانی میتوان افراد متعلق بدو گروه عمده را با انسانی از هم دیگر تشخیص داد، ولی تشخیص افراد عضو هر گروه یا افراد نژاد های متعلق بین گروه عمده از هم دیگر با انسانی صورت نمیگیرد و حتی در مورد گروه های عمده بشری مشخصات جسمانی را نمیتوان قطعی و منحصر بهر گروه دانست، زیرا که آثار و مشخصات معینی که معرف يك گروه عمده یا يك نژاد جزء آن شناخته شده کم و بیش در اعضاء گروه ها و با نژادهای دیگر هم مشاهده میشود. از این گذشته اگر مشخصات قابل اندازه گیری را در نظر بگیریم می بینیم که اختلاف بین افراد متعلق به يك نژاد در اغلب موارد بیش از حد متوسط اختلافی استیکه آن نژاد را از سایر نژاد های عضویك گروه ممتاز میسازد

۵- بیشتر مردم شناسان مشخصات فکری و دماغی را در تقسیم بندی نژادهای بشری دخالت نمیدهند و مطالعاتی که در میان افراد يك نژاد بعمل آمده روشن ساخته است که در نتایج آزمایشهای سنجش هوش و مشخصات اخلاقی آنها استه داد ذاتی و عوامل محیطی هر دو موثر است. ولی درباره

اهمیت نسبی این عوامل وحدت عقیده‌ای بین دانشمندان وجود ندارد. آزمایش‌های هوشی که از مردم بی‌سواد بعمل آمده بشود رساننده که میزان هوش آنها کمتر از مردم تمدن تراست. بین دسته‌های مختلف يك نژاد که از مراحل عالی تمدن برخوردار هستند هم در نتیجه آزمایش‌ها اختلاف هوشی فوق‌العاده‌ای بین آنها بنظر نرسیده است بطور خلاصه کلیه ادله و شواهد حاکی از این است که تحت شرایط واحد و فرصت‌های محیطی مشابه فرق محسوسی بین هوش افراد متوسط يك نژاد تا نژاد دیگر وجود ندارد (منظور از فرد متوسط در آزمایش هوشی کسی است که در يك دسته که مورد آزمایش قرار گرفته‌اند تعداد اشخاص با هوشی تراز او برابر باشماره افرادی باشد که از او کم هوش‌تر شناخته شده‌اند). حتی روانشناسانی که مدعی هستند اختلافات هوشی شدید بین گروه‌های متعلق بدو نژاد یافته‌اند و این امر را نتیجه توارث دانسته‌اند مگر گزارش داده‌اند که نتیجه آزمایش بعضی اجزاء گروه پائین‌تر نسه فقط از افرادیست کرده بالاتر بلکه از افراد متوسط آن هم عالی‌تر بوده است. خلاصه اینکه تفکیک اعضاء دو گروه بر اساس استعداد فکری هرگز مانند تقسیم آنها از نظر مذهب و زبان و رنگ پوست و رنگ مو میسر نبوده است. ممکن است استعداد ذاتی برای عکس‌العمل‌های فکری و عاطفی دسته‌های بشری بیشتر از دیگران باشد ولی این امر هم هنوز ثابت نشده، ولی مسلم گردیده است که استعداد ذاتی میان افراد سایر نژادها است. قبول اصل موروثی بودن مشخصات روانی نیز خالی از اشکال نیست زیرا که ما یقین میدانیم که پاره‌ای از امراض دماغی یا نواقص خلقتی از نسلی بنسل دیگر منتقل میگردد. ولی درباره نقشی که توارث در حیات فکری و دماغی اشخاص متعارفی بازی میکند هرگز نمیتوانیم با اطمینان خاطر اظهاری بکنیم. یکنفر انسان معمولی از هر نژادی که باشد اصولاً قابل تربیت است. پس حیات فکری و اخلاقی فن افراد بیش از همه چیز بستگی بنوع تربیت و محیط طبیعی و اجتماعی زندگی آنها دارد.

اغلب اتفاق میافتد که گروه‌های ملی دارای مشخصات روانی مخصوصی هستند که ممکن است بظاهر نتیجه نژاد آنها تصور شود ولی از نظر علمی مسلم است که این قبیل مشخصات روانی بیشتر نتیجه سوابق تاریخی و اجتماعی مشترکی است که فرهنگ ملل را بوجود میآورد، بطوریکه در میان افرادی که قطعاً متعلق بگروه‌های مختلف بشری ولی دارای سوابق مشترک تاریخی و اجتماعی هستند نظر همان مشخصات روانی را میتوان جستجو کرد.

۶- ادله و شواهد علمی فعلی کافی نیست که بگوئیم اختلافات توارثی ژنتیک عامل مهمی در ایجاد اختلافات فرهنگی و تمدنی در میان اقوام و گروه‌های مختلف محسوب میشود بلکه بر عکس باید معتقد باشیم که عامل عمده ایجاد این قبیل اختلافات تجارب فرهنگی و تمدنی است که اقوام در گذشته داشته‌اند.

۷- هیچ دلیل قانع کننده‌ای حاکی از اینکه نژاد خالص در دنیا وجود دارد در دست ما نیست. اطلاعات مختصر و ناچیز ما در باره نژادهای گذشته از روی بقایای اسکلت آن نژادها کسب میشود و مسلم آنست که اختلاف بین گروه‌های بشری از دیرزمانی بوجود پیوسته و در واقع امر همین اختلافیکی از عوامل موجهه نژاد و یا از بین رفتن و استهلاک آن در نژادهای دیگر بوده است و چون دلایل مطمئنی در دست نیست که ثابت کند اختلاط بحال بشر مضر بوده است بنابراین هیچ